

۱۹۳۸۲۳۳

جامعه فرسودگی

بیونگ-چول هن

مترجم:

علی فردوسی

www.ketab.ir

نشر پایان

چاپ اول: ۱۳۹۸

هان، بیونگ-چول، ۱۹۵۹ - م.

جامعه فرسودگی / بیونگ-چول هن؛ ترجمه علی فردوسی.
تهران: پایان، ۱۳۹۷.

۱۰۰ ص.
۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۲-۴۹-۷

فیبا

عنوان اصلی: The Burnout Society, c2015.

خستگی ذهنی -- جنبه‌های اجتماعی

Mental fatigue -- Social aspects

دلزدگی -- جنبه‌های اجتماعی

Burn out (Psychology) -- Social aspects

افسردگی -- جنبه‌های اجتماعی

Depression, Mental -- Social aspects

فردوسی، علی، ۱۳۲۹ - مترجم

۱۳۹۷ ج ۲/۴۸۷BF

۳۰۲/۱

۵۳۴۴۱۵۱

سرشناسه

Han, Byung-Chul

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

عوض

موضوع

سازمان افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی

سازمان، وابسته، ی

نشر پایان

جامعه فرسودگی

بیونگ - چول هن

مترجم: علی فردوسی

گرافیک جلد: آریابرنز فروزان

چاپ اول: ۱۳۹۸، تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: پردیس دانش

ناشر: پایان، تلفن: ۰۹۱۹۴۹۴۷۶۸۸

www.Payanpub.com

E.mail: payan1379@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۲-۴۹-۷

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیش‌گفتار مترجم
۱۵	قدرت ورونی
۲۵	فراسوی جامع، انضباطی
۳۱	ملال ژرف
۳۷	ویتا اکتیوا
۴۵	پداگوژی دیدن
۵۱	مورد بارتلبی
۵۹	جامعه خستگی
۶۷	جامعه فرسودگی
۹۱	یادداشت‌ها

پیش‌گفتار مترجم

اعتنا می‌کنم که می‌خواهم بکنم از جنس عذر بدتر از گناه است. کتاب حامی را یکی از آن کتاب‌هایی است که من به عنوان بخشی از فرآیند خواندن را یادداشت به اشتن برای خودم ترجمه کرده بودم. برای همین مدت‌ها با خودم گفتم، رفتم که آیا آن را منتشر کنم یا نه. این تردید سه سبب داشت.

۱. ترجمه از انگلیسی به فارسی نه از زبان اصلی، و من حتی آن قدر آلمانی نمی‌دانم که متن را پس از ترجمه از زبان انگلیسی با اصل آن مطابقت کنم.

۲. از آن گذشته، گرچه اندیشه‌های من را درخور پژوهش و واکاوی می‌دانم، و برخی از نگریشه‌های او را در کتاب راهگشا می‌یابم، تصویر کلی او از جهان معاصر با تصویری که من از آن در ذهن دارم تفاوت اساسی دارد. تصویر او از جهان چنین است: «امروز، دگرگونی تمایزی بین پرولتاریا و بورژوازی برقرار نیست». اما جهانی که من می‌بینم، مثلاً، جهانی نیست که به تمام و یا در اساس زیر لوای اصل «جامعه دست‌آوردی» به سر برد - همان حرکتی که بخش «شمالی» جهان را زیر این لوا قرار می‌دهد، و به فرسودگی و افسردگی می‌کشد، بخش بزرگ‌تری از جهان را، بگذارید بگوییم بخش «جنوبی» آن را، طرد می‌کند، چنان‌چه ماشین ضایعات یا کارخانه‌ای تفاله‌های خود را. جامعه

«فرسودگی»، به معنایی که هن در نظر دارد، معاصر است با جامعه مطرودان، جامعه‌ای که نه به سبب «خوداستثاری»، بلکه به سبب تشدید استثمار به صورت وقیح قدیمی در حال تقلای بقا است، و دستخوش تشویش و دلهره‌ای که از جنسی است بسا بدوی‌تر از حتی آنچه انقلاب صنعتی وعده‌ی آن را می‌داد. انبوه به جان آمدگانی که خانه کوچ و آواره شده‌اند و بر مرزهای شمال فشار می‌آورند قربانیانی هستند که تدوین‌شان در تعبیر «هم خدایگان و هم بنده» در یک شخص، به نظر نه درست می‌رسد، و از آن بدتر نه منصفانه. ستوه حاکم بر جهان معاصر ستوهی است مرکب. خلاف هن، من بر این نظرم که در نئولیبرالیسم وضع معروف به «بیگانگی»، چنانچه مارکس تعریف کرده بود، از میان نرفته، بلکه تشدید شده، و شکل عمیق و مضاعفی یافته است. افسردگی، دزدی و افزایش خودکشی، عوارضی هستند دال بر تعمیق از خود بیگانگی و نه احیای آن. مثبتیت بخش «شمالی» جهان، به خاطر پالایش شدیدتر آن از نواحی شمال و تخلیه آن در بخش‌های «جنوبی» ساختار سرمایه‌ی جهانی شده است. منفیت از میان رفته بر «دیگری» جهان هوار شده است. جهان حاضر، بنابراین، همزمان هم از فزونی مثبتیت رنج می‌برد، و هم از فزونی منفیت، این که آن اولی «اختیاری» به نظر می‌رسد و این دومی لزوماً «اجباری» است در اصل مسأله تغییر ايجاد نمی‌کند. بنابراین، حکم هن دال بر این که در جهان حاضر توده هم‌بسته‌ای نیست که به یک توده‌ی خشمگین و انقلابی تبدیل شود، بیش از آن که یک تشخیص اساسی تاریخی باشد یک مشاهده‌ی گذرا و تقویمی است. این درست که اشکال اعتراض انقلابی تغییر کرده، ولی این هم گفتنی است که درست در این لحظه که دارم این سطور را می‌نویسم، خیابان‌های پاریس نشان می‌دهند که خاطره «کمون» هنوز به نسیان مضاعف سپرده نشده است. در نهایت رویکرد

هن، با وجود انکار مصرانه‌ی خودش، برای من بیش از اندازه بوی زهد و عافیت‌طلبی می‌دهد؛ بیش از حد در چشم من صبغهی «طبقه‌ی متوسط»ی دارد. البته این نیز نیست که فراغت و منفیتی که هن در نظر دارد از جنس انفعالی و دست‌کشی تارک دنیایی باشد. ریشه‌شناسی دعوت او به زندگی ژرفانگر را باید در سنت‌های شرق آسیایی، در ذن^۱ دنبال کرد، و نه جوکی^۲ هندی یا حتی راهبان^۳ مسیحی، گرچه این آخری، از آن‌رلی، از جمله موضوعات مورد مطالعه‌ی هن‌اند.

۳. از طرف دیگر، تقویم بومی ما نسبت مخدوشی با تقویمی دارد که جهان ملاحظه آن در حرکت است. آنچه ما محکومان به «عبور همزمان از مسیرهای ناهم‌زمان» ناگزیر به آنیم، آن است که از یاد نبریم که وجه «ناهمزمان»ی حاشیه‌ای به تعبیری دیگر، تقارن و هم‌زمینی

۱. ذن (Zen) یکی از مکتب‌های بودایی (مهایانه) است که در ژاپن رایج است، و به خاطر تمرین تمرکز با «زان‌ذاذن» (Zazen)، مرکب از «ذا» یعنی نشستن و «ذن» یعنی تمرکز، شهرت دارد. ذن، تمرین و تجربه زیستن در «آن» است، در هم‌اکنون و همین‌جا. از طریق ذان است که شخص به روشنایی و بیداری روحانی می‌رسد. تایسن دشیو، مربی ذن، می‌گوید: «ذاذن مانند آب است در لیوان. بگذارید آب در سکون باشد، آن‌گاه زمانی نگذشته گل آن ته‌نشین می‌کند.» سهم ذن بر اندیشه‌ی هن که در سهم هگل و هایدگر نیست. هن در باره فلسفه‌ی ذن کتابی دارد که در سال ۲۰۰۲، نشر شده است.

۲. جوکیان یا مرتاضان هندی نیز آموزش‌های خاص خویش را برای مراعت و تمرکز دارند. در هندویسم به آن دیانه (Dhyāna) می‌گویند. دیانه یعنی جریان پیوسته‌ی اندیشه یا تصویر موضوع مورد تمرکز بدون پرت شدن حواس. نتیجه‌ی این تمرین رسیدن به سامادی (samadhi)، غایت تمرکز در یوگا، و خودشناسی است.

۳. الهیات مسیحی نیز یکی از موضوعات مورد مطالعه‌ی هن است. راهبان، جمع راهب. رهبانیت در مسیحیت نوعی ممارست است در کناره‌گیری و انزوا از درگیری اجتماعی برای پرداختن به عبادت و ریاضت برای نیل به حق.

«شمال» و «جنوب» بر یک صحنه است. ما همزمان هم در جامعه‌ی انضباطی به سر می‌بریم، و هم جامعه‌ی دست‌آوردی و نمایشی. تازه نه در ترکیبی ساده از این دو جامعه با دو اصل اجتماعی متخالف، بلکه در نوعی بلبشوی متلاطم میان آن‌ها و رسوبات تاریخی دیگر. آن‌چه ما داریم نوعی پیکر اجتماعی نیست که مارکس‌شناسان به آن می‌گویند «صورت‌بندی اجتماعی». ما در دوران آزرگار تصمیم‌ناپذیری میان اصول متناقض اجتماعی به سر می‌کنیم. بنابراین، ما به صورت چندگانه‌ای با دوگانگی این جهان روبرویم. این نیز دغدغه‌ای بود که بر تردید من در انتشار این کتاب بی‌افزود. آن‌چه باید بلافاصله بیافزایم که در این نیز تردیدی نیست که هیچ‌کس نیست که رژیم سگ‌دوزنی رایج را بیمارگونه نیابد. نمی‌شود جان‌کندن یک رژیم دست‌آوردی را داشت، بی‌آن‌که چیزی از دست‌آورده‌های آن را هم داشت. نمی‌شود در مسابقه‌ی دست‌آوردی شرکت کرد، تازه بی‌حساب و کتابی فساد و تزویر را هم بر آن افزود، و در پایان چیزی جز دستان خالی نداشت. این دستور پخت یک رژیم «حیات عریان» نیست، دستور پخت یک رژیم حیات نیم‌بند و زخمی است، اگر بشود به آن «رژیم» گفت. آن‌چه ما لازم داریم نه وضع مسلط است، و نه یک رژیم فراغت، بلکه یک رژیم کنشندگی نوین است. کنشندگی و کوشایی بیشتر، و گره زدن سخت‌تر دست‌آورد به کنش‌های یک رژیم تاریخی منسجم.

با این‌همه، سرانجام دل به دریا زدم و این کتاب را به تقدیر انتشار سپردم. سه دلیل مرا به انتشار آن تشویق کرد:

۱. همین چند وقت پیش بود که کتاب دیگری از هُن با عنوان رنجوری عشق با ترجمه این قلم توسط همین انتشارات به چاپ رسید.

آن کتاب را برای دوست عزیزم محمد صادقی ترجمه کرده بودم. وقتی او خواهان انتشار آن کتاب شد اصلاً فکر نمی‌کردم یک هدیه‌ی خصوصی با اقبال عمومی روبه‌رو شود. این استقبال مرا به انتشار آن تشویق کرد.

۲. در بازخوردی که به آن کتاب شد، حس کردم برخی از مفهومی‌هایی که هُن به کار برده نیاز به توضیح دارند. ابتدا قصد داشتم مقاله‌ی مفصلی بنویسم و به پرسش‌هایی پیش‌آمده پاسخ دهم. دیدم فرصت پدید نمی‌آید. این شد که به جای آن، کتاب حاضر را تقدیم دوستان می‌کنم. فکر می‌کنم، دستکم امیدوارم، که این کتاب به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

۳. در رنجوری علمی هیچ حرفی از نویسنده‌ی کتاب ننوشته بودم. برخی می‌پرسیدند بیونگ - چول هُن کجایی است؟ حتی کسی پرسید آیا او یک عارف ژاپنی است؟ این هم یک زناشی‌نامه‌ی مختصر در باره‌ی او: بیونگ-چول هُن در ۱۹۵۹ در کره - جایی زاده شده، و پس از تحصیل در رشته‌ی متالورژی در دانشگاه سنول برای تحصیل در فلسفه، ادبیات آلمانی و الهیات کاتولیک به آلمان رفته و در ۱۹۹۴ در دانشگاه فرایبورگ در رشته‌ی فلسفه موفق به کسب درجه دکترا شده است. رساله‌ی دکترا او در باره‌ی هایدگر است. او اکنون استاد فلسفه و پژوهش‌های فرهنگی در «دانشگاه هنر برلین» است. اینک بیش از ۲۰ سال از نخستین کتاب او می‌گذرد، و در این مدت دستکم ۱۶ کتاب از او به چاپ رسیده است. اما شهرت او در آلمان و فراسوی آن بیش از هر چیز مدیون کتاب حاضر است که نخست در ۲۰۱۰ با عنوان آلمانی (Müdigkeitsgesellschaft) به چاپ رسید. این کتاب تا کنون به ۱۱ زبان برگردانده شده است. شماری از روزنامه‌های کره جنوبی در سال

۲۰۱۲ این کتاب را به عنوان مهم‌ترین کتاب برگزیدند. روایت انگلیسی کتاب در ۲۰۱۵ منتشر شده است.

حال می‌ماند چند نکته درباره‌ی ترجمه.

مشکل‌ترین واژه در ترجمه، مفهوم مرکزی آن بود - «جامعه‌ی فرسودگی». در رنجوری عشق این دشواری را توضیح داده بودم. از آن‌جا نقل می‌کنم: «مفهومی که در ترجمه آن ماندم، چنان‌چه در پانویسی هم توضیح دادم «burnout society» است. برای واژه «burnout» که از یک کلمه‌ی رومانی استفاده می‌کند معادل گویایی نیافتم. این واژه یعنی تا ته سوختن، مندرج در مورد اتومبیلی که سوخت‌اش را خوب و تا ته بسوزاند می‌گویند «has a good car burn out». معنای مجازی آن از پادرامدن به دنبال کار زیاد یا استرس فراوان است (physical or mental collapse caused by overwork or stress). به کسی که به خاطر کار زیاد از حال برود می‌گویند (burnt out). این وضعیت می‌تواند یک وضعیت روان‌شناختی و حتی پزشکی پیوسته به افسردگی باشد. در تارنمای کتاب‌خانه‌ی ملی پزشکی ایالات متحده آمریکا می‌خوانیم: «یک شیوه‌ی زندگی پُر از استرس مردم را تحت چنان فشاری می‌گذارد که حس می‌کنند رمقی در آنان نمانده، تهی شده‌اند، سرحیت‌شان ته کشیده [burned out] و قادر به کنار آمدن با جهان نیستند». خلاصه، سرانجام به «جامعه‌ی فرسودگی» تن در دادم. به هر روی سخن هن، این است که جامعه‌ی معاصر به خاطر زوال دیگری و تبدیل‌شدن فرد به غایت خودش مجموعه‌ای است از افراد از پا افتاده. به بیان دیگر جامعه‌ی افرادی که خودشان بی‌زنس خودشان شده‌اند، جامعه‌ی افرادی است که دیگر جایی برای فراغت به معنای اخص آن ندارند.»

در زبان‌های اروپایی استفاده از حرف اول درشت اجازه می‌دهد تا نام خاص از نام عام در نگارش متمایز شود. چون در نگارش فارسی چنین امری دشوار می‌نمود، من در تمامی این ترجمه، هر جا واژه‌ای با حرف اول درشت نگاشته شده، تمام واژه را برجسته کرده‌ام، مگر آن که آن واژه در ابتدای جمله افتاده بوده باشد. در مورد اسامی خاص، مانند فوکو یا هایدگر، البته لازم به گفتن نیست که این کار را نکرده‌ام.

علی فردوسی

اوکلند، کالیفرنیا

۱۰ دسامبر ۲۰۱۸

www.ketab.ir